

دیشب که بابا
آمد به خانه
در دست او بود
یک هندوانه

دیدم که خیلی
گرد و بزرگ است
آن را گرفتم
با هر دو تا دست

آوردمش تو
خندان و خوش حال
آن را سپردم
فوری به یخچال

هندوانه

قصه‌های

شماره ۶۸

۵ آذر

۱۴۰۱

۱۲

شعبه
بخوانیم

شاعر: الهام مسینی زاوه

تصویرگر: سارا دستمالچیان